

(عليه السلام) شرح رساله حقوق امام سجاد



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری

موضوع:

حق دست (۲) / حق الید

تاریخ ۱۳۹۳ / ۰۷ / ۱۳

فهرست

- تقوا شرط نجات از جهنم
- حقوق دست بر انسان
- دست، نعمتی زیبا و کارآمد
- با کاروان حج
- اهمیت فوق العاده دست برای انسان
- یادی از سرافرازان جبهه‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ

■ قربان، عید بندگی و دلدادگی

عید سعید قربان، از بزرگ‌ترین اعیاد اسلامی، با خودش الهام و یادآوری‌های خیلی زیبایی را داشت و مردم عزیز ما که با معارف اسلامی، رهنمودهای قرآنی، کلمات اولیاء خدا و سیره اولیاء آشنا هستند، این برداشت‌های بسیار زیبا را در زندگی‌شان داشتند. مثلاً از زیباترین برداشت‌های عید سعید قربان، یاد آن واقعه بسیار جذاب، شورانگیز و از طرفی بهت‌آور و افتخارآمیز حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَام) است که قرآن کریم با زیبایی خاصی این قطعه از امتحان ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَام) را که شاید بخش پایانی این امتحان و یکی از مهم‌ترین آنها بوده، ترسیم کرده است، آنجا که می‌فرماید: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»^۱ و وقتی با او به جایگاه سعی رسید، گفت: ای پسرک

من! من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم. پس بین چه به نظرت می‌آید؟ گفت: ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت». این طرح مسئله چقدر دقیق است! آنچه را که در رؤیا به او فرمان رسیده بود، یعنی ذبح فرزندش را خطاب به اسماعیل عزیز و جوانش بیان می‌دارد؛ آن‌هم چه جوانی! سیما، اخلاق، ادب، شعور، نورانیت و معنویتش، در اوج بود. همه آرزوهای ابراهیم بعد از سال‌های سال در اسماعیلش جلوه کرده بود. خانه کعبه را هم به اتفاق هم ساخته بودند. حالا چنین امتحان بزرگی پیش آمده بود. ابراهیم امتحان‌های خیلی سختی را پشت سر گذاشته بود، ولی ظاهراً این امتحان دیگری بود و دشوارتر از همه. مسئله را مطرح کرد و نظر فرزند را خواست: «فَانظُرْ مَاذَا تَرَى؟» پس بین چه به نظرت می‌آید؟». یک سمتش من هستم، سمت دیگرش تو هستی. قرآن کریم بین این سؤال و جواب هیچ فاصله‌ای نداده و اسماعیل اصلاً از جوانب مسئله سؤال نمی‌کند. همین قدر که مطمئن شد این یک فرمان الهی است، چون آنچه که

برای پیامبر در خواب رُخ می‌دهد عین وحی الهی و بیداری است، سریع جواب داد: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ؟» ای پدر من! آنچه را مأموری بکن». آنجا ابراهیم گفت: «يَا بُنَيَّ»، عزیز دلم، دلبندم. خیلی تعبیر لطیف است. جواب فرزند هم خیلی لطیف است: «يَا أَبَتِ»، همین باباجان خودمان است که به پدر خود در اوج عواطف خطاب می‌کنیم. «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ»، درنگ نکن، آنچه که به آن فرمان داده شدی عمل کن؛ چراکه «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»؛ ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت». من مشکلی نخواهم داشت، ادب بندگی را ببینید! نگفت من صبر می‌کنم، به خودش غرّه نیست؛ به همین علت «ان شاء الله» گفت. این آیات خیلی لطیف است. ادامه آیه از این تکان‌دهنده‌تر است: «فَلَمَّا أَسْلَمَا»^۲ پس وقتی هر دو تن در دادند». هر دو در برابر فرمان خدای متعال، پدر و فرزند، تسلیم شدند: «و تَلَّه لِّلْحَبِيبِ»^۳ و [پسر] را به پیشانی بر خاک افکنند». چهره عزیز دلش، پسرش، اسماعیلش، همه امید و آرزویش را روی خاک گذاشت. قرآن دیگر چیزی نمی‌گوید؛ زیرا ادامه

این صحنه از نظر عاطفی اصلاً قابل وصف نیست؛ لذا قرآن دیگر هیچ نمی‌گوید و اینجا سکوت می‌کند. اینجا بود که آن ندا آمد: «نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ، قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا»^۴ او را ندا دادیم که ای ابراهیم! رؤیا [خود] را حقیقت بخشیدی». آفرین، تو از این امتحان هم سربلند و پیروز بیرون آمدی. در ادامه می‌فرماید: «وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»^۵ و او را در ازای قربانی بزرگی باز رها کردی». اینجا فضای آیه خیلی دلنشین می‌شود که می‌فرماید: ما این‌گونه به بنده‌های نیک‌رفتار خودمان پاداش می‌دهیم. وقتی روز عید قربان می‌رسد، ذوق ایمانی متوجه چنین صحنه‌ای می‌شود که مبدأ پیدایش چنین روز بزرگ و بسیار عزیزی است. در آن روز ابراهیم به عنوان مظهر همه مؤمنان و حقیقت ایمان، به چنین توفیق بزرگی نائل می‌شود. گویا جشن همه اهل ایمان است و همه سرشان را در برابر خدای متعال بلند می‌کنند. در چنین روزی است که این اتفاق مبارک رخ داده است. البته نکته بعدی هم جالب است. وقتی که ابراهیم از این مراحل دشوار آزمایش سربلند بیرون آمد، خطاب

شد: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛^۷ من تو را پیشوای مردم قرار دادم». حالا تو برای پیشوایی و مقام شامخ امامت مهیا شدی. از این آیه می‌توان نتیجه گرفت که امامت اعلا درجه نبوت است؛ چون ابراهیم پیغمبری بزرگ و از جانب خدای متعال، رسول و صاحب مصحف بود. ضمناً معلوم می‌شود که جایگاه امامت چه جایگاه رفیعی است؛ البته وقتی به او بشارت دادند که تو امام شدی، بلافاصله توقع کرد: «قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي؛^۸ پرسید: از دودمانم [چطور]؟». جواب نه تأیید است و نه تکذیب؛ بلکه ارائه یک شاخص است: «قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛^۹ فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد». خداوند گفت: ابراهیم فقط این را بدان که اگر کسی گرفتار شرک شده باشد، چنین فوز عظیمی برای او نخواهد بود؛ زیرا «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛^{۱۰} به راستی شرک ستمی بزرگ است».

■ پیوند قربان و غدیر و کربلا

قرآن اینها را به ما یادآوری می‌کند و در دل این یادآوری‌ها، دل‌های مؤمنین به سوی ولایت علوی پر

می‌کشد. در این ماجرا دل‌ها دوجا پر می‌کشد: یک، از صحنه امتحان اخیر جناب ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَام) دل‌ها بر اساس ذوق خاص ایمانی و روشنایی دلی که مؤمنان دارند، به کربلای معلا پرواز می‌کند. آنجا این امتحان به درجه دشوارتری می‌رسد و آن صحنه‌ای است که حضرت سیدالشهدا (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) ابراهیم‌وار علی اکبر را به میدان می‌فرستد. خیلی آن صحنه با ماجرای ابراهیم تطبیق دارد؛ مخصوصاً اینکه اینجا پدر فرزند را فراخوان نکرد؛ بلکه او برای میدان رفتن آمد و اجازه گرفت و اول نفر از بنی هاشم بود. منتها برای امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَام)، امتحان بالاتری محسوب می‌شد. وقتی او درخواست کرد، بدون تأمل اجازه داده شد، هیچ درنگی وجود ندارد: «فَأَذِنَ لَهُ، إِسْتَأْذَنَ أَبَاهُ»^{۱۱} تا گفت پدر اجازه، گفت پیرو. یک عید قربان دیگر و «عِيدُ اللِّقَاءِ» و اوجی را که در مرتبه فراتر و بالاتر است، به یاد مؤمنین می‌آورد.

مطلب دوم، باز بر اساس همین ذوق ولایی که جامعه ما دارند، در جریان حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَام) و روز

عید سعید قربان، دل‌هایشان به غدیر پر می‌کشد و یاد امامتی می‌افتند که در آنجا با آن ترکیب خاص و شرایط ویژه در حجه الوداع اعلام شد. می‌توان گفت که عظمت و ابعادش را از همین ماجرای ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَام) گرفته است که بعد از عبور از همه امتحان‌های بزرگ، تازه مقام امامت برایش تأیید می‌شود. امیدواریم که خداوند تبارک و تعالی این روز را که همچنان آثارش در این شب و حتی تا فردا که گفتن تکبیرات بعد از نمازها مستحب است، باقی است، بر همه عزیزان مبارک گرداند؛ مخصوصاً با هزاران بار تأکید بر: یک، حجج بیت الله الحرام که بحمدالله موفق شدند امسال حجشان را به انجام برسانند و امیدواریم به سلامت و عافیت به وطن برگردند و چشم خانواده‌های عزیزشان و دوستانشان و جامعه ما به جمال نورانی آنها روشن بشود. دو، تبریک ویژه ما است به خانواده‌های معظم شهدا که حس غریبی به انسان می‌گوید که روز عید سعید قربان روز خانواده شهدا و پدر و مادرهای شهدا است. ان شاءالله خداوند متعال بر همه آن عزیزان هم

مبارک کند و همه کسانی را که طی این سال‌ها به رحمت خدای متعال پیوستند، از سفره کرامت ابا عبدالله الحسین (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) بهره‌مند کند.

امیدواریم خدای متعال دعای امام عصر (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) و عَجَلِ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ را در چنین روزی برای همه مستجاب کند و دعای همه مؤمنین را برای آن حضرت نیز به هدف استجاب برساند. روز عید قربان در دعای صحیفه می‌گوییم: ای خدا، امروز روز خلیفه تو است، روز حجت خدا است، او است که باید بیاید و ما در نماز به او اقتدا کنیم. او کجا است؟ امیدواریم خداوند تبارک و تعالی دعای همه مؤمنین را برای تعجیل در ظهور موفور السُرور آن حضرت هم مستجاب بفرماید.

■ تفسیر «ید الله»

تعبیر بسیار زیبای «يَا اللهُ؛ دست خدا» در قرآن کریم آمده و تعبیری شبیه این در کلام الهی تکرار شده است. دست در انسان نشان قدرت و اقدام و عمل است. در قرآن کریم از همین استعاره به لطافت برای تبیین قدرت، قوت، فعل پروردگار متعال و عزیز،

حاکمیت، تدبیر و اداره حضرت حق نسبت به امور عالم، و همچنین رحمت و فضل الهی و خیررسانی پروردگار عزیز و مهربانمان استفاده شده است. تعبیر «بِأَمْرِ اللَّهِ» کاملاً استعاری است؛ ولی گاهی در تاریخ مباحث کلامی، کسانی از این طور آیات برداشت‌های خیلی سطحی داشته‌اند؛ نحله‌های فکری همچون مُجَسِّمَه که برای خدای متعال هم جسم قائل می‌شدند و از همین آیه و امثال اینها استفاده می‌کردند. چنین برداشتی کمال سطحی‌نگری و تبعیض و جزئی‌نگری در آیات الهی است. قرآن کریم خودش، خودش را تفسیر می‌کند. حقیقت توحید این است: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»^{۱۱} بگو: او خدایی است یکتا، خدای صمد، نه کس را زاده، نه زاییده از کس».

تعبیری از قبیل دست و چشم برای خدا، کاملاً استعاری و فوق‌العاده لطیف و جذاب است. تعبیر «بِأَمْرِ اللَّهِ» خیلی دلنشین است. به جای آن نمی‌گویند: «قُدْرَةُ اللَّهِ» این تعبیر موضوعیت دارد و همه ابعاد قدرت، فضل، رحمت، خیر، بطش

(سخت‌گیری) و اقدام خدای متعال را تبیین می‌کند. در ابتدای سوره مبارکه مُلْکِ نَبِیِّهِ مِیْ خَوَانِیْمِ: «تَبَارَكَ الَّذِی بَیْدَهُ الْمُلْکَ وَ هُوَ عَلِی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ»^{۱۲} بزرگوار [و خجسته] است آن‌که فرمانروایی به دست او است و او بر هر چیزی توانا است». مُلْک و پادشاهی و فرمان‌فرمایی و فرمانروایی همه به دست او است. تعبیر زیبای «تَبَارَكَ الَّذِی بَیْدَهُ الْمُلْکَ وَ هُوَ عَلِی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ» بیانگر قدرت خدای متعال است.

عین همین مطلب در باب باطن هم برقرار است. در سوره مبارکه یاسین می‌خوانیم: «فَسُبْحَانَ الَّذِی بَیْدَهُ مَلَكُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»^{۱۳} پس [شکوهمند و] پاک است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دست او است، و به سوی او است که بازگردانیده می‌شوید». آیه قبلی گفت: «بِیْدَهُ الْمُلْک»، اینجا می‌گوید: «مَلَكُوتُ کُلِّ شَیْءٍ» یعنی حقیقت، باطن و منبع اصلی هستی، تدبیر و کمال هر موجودی، به دست خدای متعال است. البته اینجا از کلمه «بِیْدَهُ» برداشت توحیدی نیز می‌شود؛ یعنی فرمانروا، سازمان‌بخش، اداره‌کننده، مدبّر، پیش‌برنده و به کمال‌رساننده،

فقط او است.

در سوره مبارکه فتح نیز خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِیْنَ یُبَیْعُونَکَ إِنَّمَا یُبَیْعُونَ اللَّهَ»^{۱۴} در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند».

خطاب به پیامبر اکرم (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَیْهِ) می‌گوید کسانی که امروز با تو بیعت کردند - چون بیعت با ولی و حجت خدا در اندیشه سیاسی و الهی و توحیدی خیلی تعبیر فوق‌العاده‌ای است - با خدا بیعت کردند؛ یعنی دست تو، دست خدا است. بعد بلافاصله می‌فرماید: «بِیْدِ اللَّهِ فَوَقَّ اَیْدِیْهِمْ»^{۱۵} دست خدا بالای دست‌های آنان است» که این تعبیر بسیار زیبا را معمولاً خیلی می‌خوانیم و به کار می‌بریم.

یک جمله‌ای در قرآن کریم از یهود نقل شده که: «قَالَتْ الْیَهُودُ بِئْسَ اللَّهُ مَعْلُولَةٌ غُلَّتْ اَیْدِیْهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا، بَلْ یَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»^{۱۶} یهود گفتند: دست خدا بسته است و بدین سخن که گفتند ملعون گشتند».

اینجا باز تعبیر دست درباره خدای متعال به کار رفته است: «بَلْ یَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»^{۱۷} دست‌های خدا گشاده

است». اتفاقاً دو دست خداوند گشوده است: «یُنْفِقُ کَیْفَ یَشَاءُ»^{۱۸} هر گونه بخواهد می‌بخشد». هر چقدر بخواهد و هر چه بخواهد انفاق می‌کند و می‌بخشد؛ یعنی محدودیتی برای خدای متعال نیست. یکی از آیات زیبای قرآن کریم که خیلی الهام‌بخش است، ماجرای خلقت آدم و عدم اطاعت ابلیس (عَلِیْهِ الْعَنَةُ) از فرمان خدای متعال در سجده به حضرت آدم است. خدای متعال خطاب به ابلیس می‌گوید: «قَالَ یَا اِبْلِیْسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِیْدِیْ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِیْنَ»^{۱۹} فرمود: ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستانت خورش خلق کردم سجده آوری؟ آیا تکبر نمودی یا از [جمله] برتری‌جویانی؟». کلمه «خَلَقْتَ بِیْدِیْ»، از بزرگان اهل معرفت دل می‌برد. خدای متعال در اینجا خلقت انسان را به رُخ شیطان می‌کشد و در گفتگوی با ابلیس حقیقت وجود انسان را برای انسان‌ها برملا می‌کند تا جایگاه خودشان را بشناسند. خداوند خطاب به شیطان می‌گوید: ای ابلیس چه باعث شد که تو از سجده خودداری

کردی، به آن کسی و حقیقتی که با دو دست خودم خلق کردم؟ آنهایی که اهل لطائف تفسیری و فکر و بحث و مباحث فراوان هستند، در اینجا از کلمه «یَدِی» لطائفی را استخراج می‌کنند که یکی از آن تعابیر بسیار زیبا، دست جمال و جلال است؛ یعنی خداوند تبارک و تعالی انسان را مظهر جلال و جمال خودش قرار داده و اوج این ظرفیت را در فطرت انسان خلق کرده است. یعنی انسان می‌تواند دست جلال و جمال خداوند شود.

یعنی انسان خلیفه و جانشین خدا است؛ پس دست او می‌شود «بِإِذْنِ اللَّهِ». جمال و جلال در آفرینش انسان، تجلی کرده است. البته از بعضی کلمات اولیاء خدا در بعضی از روایات هم در این زمینه استفاده می‌شود؛ ولی خدای متعال اوج عنایت، محبت و رحمت خاص خودش را نسبت به این موجود، در اینجا پرده‌برداری کرده است. خیلی برای ما قابل توجه و تفکر و تدبیر و فوق‌العاده شوق‌انگیز است که بدانیم به دست او ساخته شدیم و خدای متعال این را به رخ ابلیس کشیده که این مخلوق مال خودم است و

خودم او را ساختم.

به این فهرست بسیار زیبا و شوق‌انگیز، یکی دو مورد دیگر را اضافه کنم. خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «قُلْ إِنْ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^{۲۰} بگو: [این] تفضل به دست خدا است. آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد و خداوند گشایشگر دانا است». هر چه از نعمت و فضل تصوّرش را بکنید، همه به دست خدا است. «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ»^{۲۱} بگو: بار خدایا، تویی که فرمانفرمایی. هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی، فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی، عزت بخشی و هر که را خواهی، خوار گردانی. همه خوبی‌ها به دست تو است». هر چه زیرمجموعه خیر مادی، معنوی، دنیایی، آخرتی، جسمی، ثروتی، علمی، عرفانی و عبادی وجود دارد، «بِیَدِكَ» به دست تو است». اینجا در مقام دعا هم هستیم. فقط و فقط در اختیار تو و تحت اراده تو است: «إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

تا اینجا از آیاتی که خواندم - مخصوصاً آیه کریمه «بِإِذْنِ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» - برداشت می‌شود که آن چیزی که انسان باید به آن تکیه کند، خدا است. ملک، ملکوت، قدرت، فضل، خیر و رحمت، همه فقط در اختیار او و به دست او است. یادمان باشد بقیه هیچ‌کاره هستند. انسان فقط باید به پروردگار عزیز و مهربانش تکیه کند و بس.

■ نکاتی قرآنی درباره دست‌های انسان

تا اینجا معلوم شد که دست‌های ما اولاً یک نشانه خدای متعال نزد ما است.

نکته دوم اینکه دست‌ها علاوه بر اینکه نشانه‌ای از نشانه‌های خالق حکیم قادر پیش ما است، با این همه کاربری‌ها و زیبایی و قدرت و لطافتی که حضرت حق در دست‌های ما قرار داده، ضمناً بزرگ‌ترین نعمت خدای متعال نیز است که در اختیار ما است. نعمتی که هم برترین خادم برای همه بدن ما است، هم مهم‌ترین ابزار برای انجام همه کارهای ما انسان‌ها است. تقریباً اکثر قریب به

اتفاق کارهای ما را به وسیله دست انجام می‌شود. همه میراث فرهنگی، صنعتی، تمدنی، معماری و پزشکی بشر و همچنین تمام میراث انسان در حوزه‌های عبادی، عرفانی، انسانی، خیررسانی، امدادسانی، همه مربوط به همین دست‌ها است.

نکته دیگر اینکه به همان اندازه که دست آیه بزرگ خدا پیش ما است، به همان اندازه غفلت ما هم قرار می‌گیرد. نعمتی که پیش ما است، اگر دقت بکنیم، بزرگ‌ترین نعمت هم است؛ زیرا تمام شرور، فسادها، ستم‌ها، ظلم‌ها، تعدی‌ها و دشمنی‌ها هم متأسفانه به وسیله همین دست‌ها در تاریخ بشر رخ داده و الان هم رخ می‌دهد. لذا در فرهنگ قرآن کریم همه کارهای انسان با دست‌هایش معرفی می‌شود. این نکته اول است.

نکته دوم اینکه در یک تقسیم، همه کارهای خوب و بد انسان را با دست راست و چپش تعریف شده است. این هم جالب است و از نکته‌های بسیار زیبای قرآنی است. من یکی دو نمونه را در این بخش عرض بکنم. اما راجع به نکته اول که گفتیم از نظر قرآن با اینکه

چشم ما کار می‌کند، گوش ما، پای ما، سایر اعضا و جوارح ما همه در کار هستند تا فعلی اتفاق بیفتد، مخصوصاً قوای درونی ما، مغز ما، روان ما، همه وسط میدان هستند، ولی همه اینها را خدای متعال در آن نقطه پایانی به دست‌های ما نسبت می‌دهد. علتش این است که آن چیزی که در وجود انسان مظهر اقدام و عمل است، دست است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»^{۳۲} روزی که آدمی آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد و کافر گوید: کاش من خاک بودم». هر انسانی، وقتی پای محاسبه می‌رود، همه آنچه که با دست‌های خودش پیش فرستاده، آنجا می‌بیند. خیلی از این چیزها ممکن است مستقیماً با دست هم فرستاده نشده باشد، ولی به دست نسبت داده می‌شود. این نکته خیلی لطیف است.

نکته بعدی باز خطاب به خود انسان است: «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ»^{۳۳} این [کیفر] به سزای چیزهایی است که دست‌های تو پیش فرستاده است؛ و

[گرنه] خدا به بندگان خود بیدادگر نیست».

در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»^{۳۴} به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است». همه بدی‌ها به نحوی به دست انسان‌ها برمی‌گردد.

در آیه دیگر قرآن به ما هشدار می‌دهد: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»^{۳۵} و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دست‌آورد خود شما است». البته بعضی از اقدام‌های ما، مصیبت‌ها از خودشان فرو می‌ریزند و سایرین را هم می‌سوزاند؛ زیرا ما حیات و نامه عمل مشترک داریم. در دنیا چنین تداخلی وجود دارد که در آن آیه کریمه هم فرمود: مواظب باشید که گرفتار فتنه‌ای نشوید که فقط گردن ظالم‌ها را می‌گیرد: «لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ خَاصَّةً»^{۳۶} و از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد بترسید». بعضی از گناهان دیگران را هم می‌سوزاند.

از این چند آیه این نکته معلوم شد که چون دست‌ها مظهر

اقدام و عمل در انسان هستند، همه فعالیت‌های دیگر ما هم به دستمان نسبت داده می‌شود و با دست‌هایمان شناسایی می‌شود.

اما نکته دوم اینکه از منظر آخرتی همه کارهای ما به دو گروه تقسیم می‌شوند. در قیامت کارهای خوب ما با دست راست ما شناسایی می‌شود و کارهای بد ما با دست چپ ما. نمونه مشهورش در سوره مبارکه واقعه است؛ آنجا که می‌فرماید: «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ»^{۳۷} یاران دست راست کدامند یاران دست راست؟ و یاران چپ کدامند یاران چپ؟». البته این راست و چپ هیچ ربطی به راست و چپ‌های سیاسی و امثال اینها ندارد.

در قرآن کریم می‌خوانیم: «يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ»^{۳۸} در آن روز، شما [به پیشگاه خدا] عرضه می‌شوید، [و] پوشیده‌ای از شما پوشیده نمی‌ماند». روزی است که همه را پای محاکمه می‌آورند. هیچ چیزی آنجا مخفی نیست. اینجا است که چملات تکان‌دهنده است: «فَأَمَّا مَنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ

هَٰؤُلَاءِ أَقْرَبُ وَأَوْ كِتَابِيَهٗ»^{۳۹} اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود، گوید: بیایید و کتابم را بخوانید». خوش به حال کسی که آن روز نامه عمل او را به دست راستش بدهند. وسط محشر شروع می‌کند به فریاد کشیدن که ای انسان‌ها، اهالی محشر، بیایید نامه عمل من را تماشا کنید. مثل دانش‌آموزی که کارنامه فوق‌العاده قوی را گرفته، می‌خواهد همه باخبر بشوند. «إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلِقٌ حَسَابِيَهٗ»^{۴۰} من یقین داشتم که به حساب خود می‌رسم». من به فکر امروز بودم و می‌دانستم روزی پای حساب می‌آیم و هر کاری را که انجام دادم، باید حسابش را پس بدهم. حساب امروز را کرده بودم؛ لذا امروز خوشبختم. بعد ادامه آیه حال خوب اینها را بیان می‌کند: «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَهٗ، فِي جَنَّةٍ عَالِيَهٗ، قَطُوفُهَا دَانِيَهٗ، كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَهٗ»^{۴۱} پس او در یک زندگی خوش است در بهشتی برین [که] میوه‌هایش در دسترس است بخورید و بنوشید، گواراتان باد، به [پاداش] آنچه در روزهای گذشته انجام دادید». اینها در بهشت الهی، در اوج تنعم و در

بالاترین جایگاه‌های بهشت قرار می‌گیرند. همهٔ درخت‌های بهشت میوه‌های خودشان را در دسترس آنها قرار می‌دهند، و به آنها گفته می‌شود که اینجا تا می‌توانید بهره‌مند بشوید، شما در دنیا خوب عمل کردید و احکام الهی، وظایف الهی و حقوقی را که امام سجّاد در صحیفهٔ سجّادیه به عنوان حقّ دست گفته بود، رعایت کردید.

إِنَّمَا بِلَا فَاصِلَةٍ مِّنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. (وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ وَلَكِنْ أَدْرَمْتُ مَا حَسَابِيهِ، يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ؛ وَأَمَّا كَسَىٰ كَيْفَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فَيَكُونُ فِيهَا حَمَلُ الْعِمَالِ مِنَ النَّارِ أَعْيُنُهُمْ كَالْحَمَرِ وَهُمْ يَصْرَوْنَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (سجّاد، ۱۰۲).
گوید: «ای کاش کتابم را دریافت نکرده بودم. و از حساب خود خبردار نشده بودم. ای کاش آن [مرگ] کار را تمام می‌کرد». کسی که نامه‌اش را به دست چپش می‌دهند، می‌گوید: ای کاش مرگ پایان همه چیز بود و من چنین روز محاسبه‌ای را نمی‌دیدم. اما برعکس، فرمان می‌رسد که این را بگیرید و ببندید و ببرید؛ چرا که «إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَلَا يَحِضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمُسْكِينِ»^{۳۳} چرا که او به خدای بزرگ نمی‌گروید و به اطعام مسکین تشویق نمی‌کرد».

اینها نمونه‌ای از آیات قرآن کریم بود که در آنها تعبیر دست به کار رفته بود. بزرگان ما گفته‌اند که انسان مؤمن هر دو دستش، راست است؛ یعنی یُمن دارد، خیر دارد، برکت دارد. دست چپ به معنای شومی و امثال اینها را مؤمن ندارد. مؤمن دو دستش خیر است، دو دستش حُسن است، دو دستش عمل صالح است، دو دستش برکت است، دو دستش احسان است.

نکته‌ی پایانی اینکه کارهایی را که انجام می‌دهیم، آخرش را ببینیم و به بحث زیبای آخربینی و نه آخوربینی توجه داشته باشیم. دست‌های ما باید حتماً راست و یمین باشد، و از منظر آخرتی، به هر اقدامی که بخواهیم دست بزنیم، وارد هر دوستی که می‌شویم، وارد هر معامله‌ای که می‌شویم، وارد هر اقدامی که می‌شویم یادمان باشد که پای محاکمه‌ای خواهیم رفت و این نامهٔ عمل ما و عین اعمال ما، به ما تحویل داده می‌شود. لذا برای اینکه همیشه به یاد ما باشد، امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) به ما توصیه کردند وقتی که می‌خواهید وضو بگیرید،

همه‌ی آن منازل را مرور کنید. آب به صورتتان می‌زنید بگویید: خدایا آن روز من روسفید باشم، وقتی آب روی دست‌هایتان می‌ریزد، بگویید: «اللَّهُمَّ اَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَلَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي». وقتی دست راست را می‌شوری، بگو: خدایا نامه‌ام را به دست راستم بده، به دست چپ من نده؛ یعنی یاد آن روز را دائم در بین خودمان و دل‌های خودمان زنده نگه داریم.



منابع و مآخذ:

۱. صفات: ۱۰۲.
۲. صفات: ۱۰۳.
۳. صفات: ۱۰۳.
۴. صفات: ۱۰۴-۱۰۵.
۵. صفات: ۱۰۷.
۶. بقره: ۱۲۴.
۷. بقره: ۱۲۴.
۸. بقره: ۱۲۴.
۹. لقمان: ۱۳.
۱۰. محمدمهدی حائری، معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۱۶.
۱۱. سورهٔ توحید.
۱۲. ملک: ۱.
۱۳. یس: ۸۳.
۱۴. فتح: ۱۰.
۱۵. فتح: ۱۰.
۱۶. مائده: ۶۴.
۱۷. مائده: ۶۴.
۱۸. مائده: ۶۴.
۱۹. اص: ۷۵.
۲۰. آل عمران: ۷۴.
۲۱. آل عمران: ۲۶.
۲۲. نباء: ۴۰.
۲۳. حج: ۱۰.
۲۴. روم: ۴۱.
۲۵. شوری: ۳۰.
۲۶. انفال: ۲۵.
۲۷. واقعه: ۸-۹.
۲۸. حاقه: ۱۸.
۲۹. حاقه: ۱۹.
۳۰. حاقه: ۲۰.
۳۱. حاقه: ۲۱-۲۴.
۳۲. حاقه: ۲۵-۲۷.
۳۳. حاقه: ۳۳-۳۴.



افوغها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir سامانه پیامکی: ۳۰۰۴۸۵۹۵۹

اثنیه‌ها، ساعت ۱۹

بازپخش دوشنبه‌ها، ساعت ۱۲



از شبکه قرآن و معارف سیما/ برنامه یاد خدا

